

درک چشم انداز گزارشگری پایداری و فرصتهای پژوهش در حسابداری

✍ مترجمان: دکتر علی رحمانی
سمیرا معنوی

چکیده

در ابتدا اصطلاحهای رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی و توسعه پایداری را متمایز می‌کنیم. سپس در رابطه با اصطلاح زیست‌محیطی، اجتماعی و راهبری (ESG) و دلیل استفاده از این اصطلاح در ارتباط با شرکتها به بحث و بررسی می‌پردازیم. پس از آن ادامه بحث را در خصوص دیدگاه تقدم سهامدار و این‌که چگونه این دیدگاه نقش تعیین‌کننده‌ای در قانون شرکت، حاکمیت شرکتی و مدیریت دارایی ایفا می‌کند، دنبال می‌کنیم. استدلال این است که دیدگاه تقدم سهامدار برای گزارشگری پایداری مناسب نیست چرا که وقتی شرکتی محیط زیست را آلوده می‌کند، تنوع زیستی را کاهش می‌دهد یا سیاستهای اجتماعی ناعادلانه‌ای دارد، هزینه کامل اقدامهای خود در رابطه با جامعه و کره زمین را متحمل نمی‌شود. بنابراین در ارائه موارد افشای پایداری در رابطه با سهامداران، این نکته نادیده گرفته می‌شود که انگیزه چنین مواردی، تمایل سایر ذینفعان برای کسب آگاهی در خصوص پیامدهای خارجی (ناشی از فعالیت شرکت) است. در این مقاله در رابطه با استانداردگذاران مختلف در فضای پایداری و نقش کلیدی حسابداری و اندازه‌گیری بحث می‌شود و در نهایت بحث با فرصتهای پژوهشی پایان می‌یابد.



واژه‌های کلیدی:

گزارشگری پایداری، ذینفعان، سهامداران، ESG (زیست‌محیطی، اجتماعی و راهبری)، سودها، ارزیابی اهمیت مالی، اهمیت مضاعف، استانداردگذاران، آثار خارجی

۱- مقدمه

یک دیدگاه سنتی در اقتصاد این است که رشد اقتصادی منجر به توسعه اقتصادی می‌گردد که به نوبه خود بهتر شدن کیفیت زندگی مردم را به همراه خواهد داشت. معیارهایی که رشد اقتصادی را می‌سنجند، عبارتند از دستمزد سرانه، تولید ناخالص داخلی، عملکرد بازار سهام و غیره. اساس این تفکر در نظریه «نشت اقتصادی»^۱ است که بیان می‌دارد: با افزایش ثروت شهروندان، آن‌ها کالاهای و خدمات بیشتری خریداری می‌کنند که به سایر افراد کمک می‌کند تا کسب درآمد نمایند و آن‌ها نیز به نوبه خود کالاهای و خدمات بیشتری خریداری می‌کنند که نتیجه آن کیفیت بالایی زندگی برای همه افراد جامعه است. با این حال، رشد اقتصادی می‌تواند توسعه اقتصادی را کم یا زیاد نماید. همانطور که گرین‌وود و هالت (فصل ۱، ۲۰۱۴) اشاره می‌کنند- اگر رشد سرانه بالاتر (به ازای هر نفر) منتج به درآمد مالیاتی بیشتر شود و سپس این درآمد برای تامین بودجه پارکها، جاده‌ها و آموزش استفاده گردد، رشد اقتصادی به توسعه اقتصادی می‌افزاید و کیفیت زندگی مردم افزایش می‌یابد. با این حال، اگر رشد سرانه بیشتر، منجر به شلوغی و آلودگی بیشتر شهرها، مسکن گران، فضای سبز کمتر، بی‌خانمانی و جرم و جنایت بیشتر گردد، آنگاه رشد اقتصادی از توسعه اقتصادی می‌کاهد و کیفیت زندگی بهبود نمی‌یابد و حتی ممکن است بدتر شود. توسعه اقتصادی برای بهبود زندگی مردم است و برخلاف رشد اقتصادی که فقط دارای بعد پولی است، توسعه اقتصادی چندبعدی بوده و ثروت را در کنار سایر عوامل موثر بر کیفیت زندگی مانند دسترسی به آموزش، بهداشت و درمان، اوقات فراغت، هوای تازه، فضای سبز و غیره، در برمی‌گیرد.

گزارش **بروندلاند**^۲ توسعه پایدار را این‌گونه تعریف می‌کند: «برآوردن نیازهای زمان حال بدون به‌خطر انداختن توانایی نسل آینده برای برآوردن نیازهای خود». این گزارش از ماهیت تعاملی محیط زیست، رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی بحث می‌کند. برای مثال، دادن بذر به کشاورزان فقیر برای کاشت محصولات زراعی می‌تواند ثروت آن‌ها را بیشتر کند اما اگر کاشت بذرهای فشار بالایی بر منابع آبی مشترک وارد آورد و بر تنوع زیستی و جوامع پایین دست دیگر اثر بگذارد و کیفیت

خاک را کاهش دهد، ممکن است نسلهای آتی از کیفیت پایین زندگی رنج ببرند، حتی با وجود این‌که کشاورزان امروز ثروت بیشتری داشته باشند. بنابراین برنامه دادن بذر به کشاورزان فقیر می‌تواند به توسعه پایدار افزوده یا از آن کم کند.

سازمان ملل متحد (UN) گزارش بروندلاند را توسعه داده و هدفه **SDG (اهداف توسعه پایدار)**^۳ ایجاد کرد. اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد چارچوبی برای «بهبود زندگی جوامع (مردم) در سراسر جهان و کاهش آثار تغییرهای اقلیمی پرخطر ایجادشده توسط انسان همراه با بهبود استفاده از اقیانوسها و زمین» تشکیل می‌دهد. اهداف می‌توانند در پنج «P» طبقه‌بندی شوند: **مردم**^۴، **کره زمین**^۵، **رفاه**^۶، **صلح**^۷ و **مشارکت**^۸. افرادی که در سازمان ملل متحد این اهداف را ایجاد کرده‌اند باید برخی از کلاسهای رفتار سازمانی را در مدارس کسب‌وکار گذرانده باشند؛ زیرا اهداف توسعه پایدار ایده‌ای واقعا عالی برای ایجاد انگیزه هستند. **تئوری تعیین هدف**^۹ **لاک**^{۱۰} و **لاتام**^{۱۱} (۱۹۹۰) پیشنهاد می‌کند که با ایجاد اهداف دقیق، مردم حس جهت‌گیری بهتری خواهند داشت، تلاش بیشتری به‌کار خواهند گرفت و رفتار خود را تغییر خواهند داد و در نتیجه بهره‌وری بیشتری خواهند داشت. تاثیر داشتن هدف بر رفتار انسان، حتی زمانی که دستیابی به هدف هیچ پاداشی به‌دنبال نداشته باشد هم خود را نشان می‌دهد. بنابراین سازمان ملل متحد با ایجاد این ۱۷ هدف توسعه پایدار، راهی برای سنجش موفقیت (یا شکست) در بسیاری از اهداف فرعی به‌دست داد که شرط لازم رسیدن به توسعه پایدار هستند و سازمان ملل می‌تواند با تعیین اهداف معین، ما را برای تغییر رفتارمان در جهت نیل سریع‌تر به اهداف تشویق کند.

به حسابداری برگردیم. این برای ما چه معنایی دارد؟ بسیاری از ما علاقمند به مطالعه شرکتها هستیم. هنگامی که از اقتصاد کلان به اقتصاد خرد حرکت می‌کنیم، حسابداران رشد اقتصادی شرکت را براساس سود اندازه‌گیری می‌کنند و مانند رشد اقتصادی، سودها بر مبنای پولی اندازه‌گیری می‌شود و همانند رشد اقتصادی، رشد سود می‌تواند توسعه اقتصادی و توسعه پایدار را تقویت یا تضعیف کند. هنگامی رشد سود یک شرکت می‌تواند به توسعه اقتصادی بیفزاید که این شرکت کارمندانی را استخدام کند و به آن‌ها دستمزد منصفانه بپردازد،



گزارش برون‌داند ۵۰ توسعه پایدار را

این‌گونه تعریف می‌کند

برآوردن نیازهای زمان حال بدون

به‌خطر انداختن توانایی نسل آینده برای

برآوردن نیازهای خود

در این صورت تاثیر کامل شرکت بر جامعه و کره زمین را در نظر نمی‌گیریم. به عنوان محقق حسابداری، می‌توانیم با شناسایی پروژه‌هایی که به ما در درک بهتر ارتباط بین سودها و توسعه پایدار کمک می‌کند، اهمیت تحقیق خود را افزایش دهیم. علاوه بر این، به جای این که هدف پژوهش ما فقط ارائه اطلاعاتی باشد که برای کسب درآمد بیشتر سرمایه‌گذاران، حسابرسان یا مدیران مفید هستند، می‌توانیم این را هم در نظر داشته باشیم که آیا این تحقیق می‌تواند با ارائه بینش در خصوص یک یا چند مورد از اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد، به جامعه کمک کند یا خیر. با متمرکز کردن ذهن خود در این مسیر، می‌توانیم تناسب کار خود با جامعه را بهبود بخشیم و در تحقق اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد کمک کنیم.

۲- تقدم سهامداران و ای اس جی

اصطلاح رایجی که به سرعت با آن در فضای پایداری شرکتی مواجه خواهید شد، عبارت مخفف ESG است. Environmental (زیست محیطی)، Social (اجتماعی) و Governance (راهبری) است و تا حدودی با SDGs فرق دارد (در فضای پایداری کلمات اختصاری زیادی وجود دارد). چرا اصطلاح ESG تا این حد رایج است و چه کسی آن را ابداع کرد و برای چه هدفی؟ به نظر می‌رسد منشأ اصطلاح ESG از یک گزارش بسیار تاثیرگذار با عنوان «کسی که اهمیت می‌دهد برنده می‌شود: مرتبط کردن بازارهای مالی به دنیای در حال تغییر» آمده باشد که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. کوفی عنان،

محصولاتی که برای انسان سالم هستند تولید کند، مالیات خود را بپردازد و محیط طبیعی را بهبود بخشد؛ یا زمانی که آلودگی هوا ایجاد و طبیعت را نابود کند، از نیروی کار اجباری استفاده و محصولاتی تولید کند که ما را بیمار می‌کند، می‌تواند از توسعه پایدار بکاهد.

بنابراین اگر کسی در رابطه با شرکتها به پایداری فکر کند، طبق چارچوب برون‌داند می‌تواند این سوال را مطرح کند: «مدل کسب و کار شرکت تا چه حد از نیازهای جامعه امروز را بدون به‌خطر انداختن محیط زیست و توانایی نسل آینده در برآوردن نیازهایش، برآورده می‌کند؟» همان شخص با در نظر گرفتن دیدگاه سازمان ملل متحد این سوال را مطرح می‌کند: «مدل کسب و کار شرکت تا چه میزان در برآورده کردن اهداف توسعه پایدار به ما کمک می‌کند؟ کدامیک از اهداف توسعه پایدار ما را در جهت مثبت و کدامیک ما را در جهت منفی سوق می‌دهد؟». آیا آن شرکت رشد سود را به اهداف پایداری ترجیح می‌دهد، یا رشد سود و پایداری را مکمل یکدیگر می‌داند؟ همانطور که در بالا بحث شد، توسعه اقتصادی و پایداری چندبعدی هستند و ما را ملزم می‌کنند تا سود را در کنار سایر عوامل تاثیرگذار بر کیفیت زندگی جامعه و همچنین کره زمین، در نظر بگیریم.

برای حسابداران این بدان معنی است که می‌توانیم هنگام ارزیابی عملکرد، دیدگاه مان را نسبت به آنچه که می‌سنجیم، وسیع تر کنیم. اگر بر حسب واحدهای پولی فکر می‌کنیم و براساس متغیرهای نتیجه مانند فروشها، سودها یا بازده سهام، اقدامهای شرکت را مثبت یا منفی ارزیابی می‌کنیم،

(The Global Compact 2004، به شکل ۱ مراجعه کنید).

این بازیگران شامل مدیران دارایی در تصمیم‌هایی که برای سرمایه‌گذاری می‌گیرند، پایگاه‌های کارگزاری با محصولات سرمایه‌گذاری، تحلیلگران در پیش‌بینی فرصت‌ها و خطر‌ها، حسابداران در اندازه‌گیری سنج‌های ESG و افشای این سنج‌ها، حساب‌رسان در ارزیابی کیفیت این افشا و مریبان در آموزش درباره این افشاها به دانشجویان می‌شود. افشاکردن، نقش کلیدی در فضای ESG ایفا می‌کند؛ چرا که این امکان را فراهم می‌کند تا افراد اطلاعات ضروری برای تصمیم‌گیری خوب در رابطه با مسایل ESG را در دست داشته باشند و شرکت‌ها در قبال اقدام‌های خود پاسخگو بمانند. به عنوان محقق حوزه حسابداری، می‌توانیم سوال‌هایی از این قبیل بپرسیم: آیا تحلیلگران معیارهای ESG را در پیش‌بینی‌های خود لحاظ می‌کنند و اگر چنین است آیا مفید هستند؟ و اگر نه، چرا نه؟ برای مدیریت دارایی آیا تمایل به سمت مسایل مرتبط با ESG واقعا بازدهی بالاتری ایجاد می‌کند؟ اگر این چنین است، چه زمانی و برای چه معیارهایی؟ برای دولت‌ها و صندوق‌های بازنشستگی وظایف امانتداری در طول زمان یا در سراسر جهان چه تغییری کرده است؟ و این موضوع چگونه بر گزارشگری شرکت‌ها تاثیر گذاشته است؟ برای استانداردگذاران، کدام موارد افشا مفیدتر است و کمتر در معرض تظاهر به سبزشویی قرار دارد؟

علاوه بر این، گزارشگری پایداری راه‌های جدیدی را برای آموزش و فرصت‌های شغلی جدیدی برای دانشجویان ایجاد می‌کند. استانداردهای گزارشگری، سنج‌ها و جنبه‌های متعددی (اجتماعی در مقابل زیست‌محیطی در مقابل اقلیمی) وجود دارد. فراتر از گزارشگری فقط شرکتی، ما جنبه‌های سرمایه‌گذاری و مالی مثل ایجاد بازارهای اعتباری کرین، جبران کرین و اوراق سبز را هم داریم. ما به عنوان مریبان حسابداری، می‌توانیم به دانشجویانمان کمک کنیم این موارد افشا را بهتر درک، اندازه‌گیری و تفسیر کنند و تلاش‌های واقعی را از سبزشویی و شستشوی افکار^{۱۲} را تشخیص دهند.

با تمرکز ویژه بر شرکت‌ها، ارتباط بین سنج‌های ESG و عملکرد شرکت یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی بوده و خواهد ماند. سوال‌های پژوهشی مختلف عبارتند از: کدامیک از

دبیرکل وقت سازمان ملل، موسسات مالی و دیگر طرف‌ها را فراخواند تا رهنمودها و توصیه‌هایی در رابطه با چگونگی ادغام بهتر مسایل زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیت شرکتی در مدیریت دارایی، خدمات کارگزاری اوراق بهادار و عملکردهای پژوهشی مرتبط ایجاد کنند. ۲۰ موسسه مالی از ۹ کشور با بیش از ۶ تریلیون دلار دارایی در این کنفرانس شرکت و سندی را تهیه کردند که ESG را به ارزش شرکت مرتبط می‌کرد.

این گزارش در اصل بیان می‌دارد که مشارکت در فعالیتهای مرتبط با ESG (همانند به‌کارگیری فناوریهای کارآمدتر که ردپای کرین شرکت را کاهش می‌دهد) فرصتهایی را برای بهبود عملکرد شرکت عرضه می‌کند و توجه نکردن به عوامل مرتبط با ESG می‌تواند نشانه مسئولیت‌ناپذیری مدیران دارایی یا هیئت‌مدیره شرکت باشد زیرا عوامل ESG می‌توانند منبع ریسکی برای شرکت باشند. برای مثال، آلودگی برای محیط زیست مضر است اما می‌تواند منجر به صرفه‌جویی در هزینه‌ها شود و در نتیجه سود جاری را افزایش دهد. با این حال، احتمال ریسک درگیری با مقررات در آینده را به همراه دارد، می‌تواند به شهرت شرکت آسیب وارد کند که در نتیجه می‌تواند بر فروش اثرگذار باشد و همچنین می‌تواند منجر به دعاوی حقوقی شود. بنابراین یک شرکت باید در تصمیم‌گیریه‌ها این ریسک‌ها را لحاظ نماید زیرا بر ارزش شرکت تاثیر می‌گذارند. علاوه بر این، اگر ذینفعانی همانند مشتریان، کارمندان و سرمایه‌گذاران به مسایل پایداری اهمیت می‌دهند، آنگاه شرکت باید این مسایل را لحاظ کند تا فروش را به حداکثر برساند، بهترین کارمندان را جذب نماید و از نقدینگی سهام و زیربنای سرمایه‌گذاری خود محافظت کند. بنابراین اقدام مسئولانه نسبت به مواردی مثل کاهش انتشار گاز گلخانه‌ای، هم برای کره زمین و هم برای کسب و کار مفید است زیرا از نظر ذینفعانی همچون مشتریان ارزشمند است. پیشنهاد این گزارش آن است که مشارکت در ESG به کارایی تولید، بهبود شهرت و ارزش‌گذاری بالاتر بازار می‌انجامد. به عبارت دیگر، این یک بازی برد - برد است. شرکتی که شهادت اهمیت دادن را دارد، برنده است.

این گزارش از بازیگران مختلفی بحث می‌کند که می‌توانند در فضای ESG مشارکت داشته باشند (یعنی درآمد کسب کنند).

تلاشهای خاص ESG بر عملکرد آتی اثرگذار است؟ گنجاندن معیارهای مختلف ESG به عنوان عواملی در پاداش مدیریت، چگونه بر اقدامهای انجام شده به وسیله شرکت، افشای آن و اثر آن بر کره زمین و جامعه تاثیر می گذارد؟ چه متغیرهایی از ESG مربوط به ذینفعان خاص فراتر از سرمایه گذاران همانند کارمندان و مشتریان است و چرا؟ کدامیک بهتر است: افشای داوطلبانه یا اجباری و چه زمانی؟ یکی دیگر از روشهای پژوهشی مناسب، بررسی فعالیتهایی است که مانع پیشرفت به سمت پایداری می شود یا به آن کمک می کند.

یک مسئله مهم در چشم انداز ESG این است که آیا سرمایه گذاری در شرکتهایی که «کار خوب انجام می دهند» در واقع منجر به بازگشت بهتر سرمایه گذاری می شود یا خیر. اگر بشود، آنگاه از دیدگاه اولویت یک سهامدار، زندگی را بسیار آسان تر می کند. بهتر است مدیران دارایی برای برآورده کردن الزامهای وظیفه امانتداری، ESG را در نظر بگیرند، اعضای هیئت مدیره باید بر ESG تمرکز کنند، شرکتهای ESG را اجرا کنند و استانداردگذاران باید موارد افشا ESG را الزامی کنند چون ارتباط ارزشی دارند. با این حال اگر فعالیتهای ESG بر عملکرد آتی تاثیر نداشته باشند، این کار را کمی پیچیده می کند. مدیران دارایی باید در نحوه توصیف محصولات سرمایه گذاری خود دقت کنند و به وضوح بیان کنند که آیا محصولات می توانند به ارائه می دهند امتیازی هستند (تخفیفی هستند) یا غیر امتیازی. هیئت مدیره های شرکتی نمی توانند فقط با این استدلال که سرمایه گذاران به ESG اهمیت می دهند تمرکز خود را بر آن جلب کنند. در عوض، باید ببینند که مشتریان یا کارمندان به آن اهمیت می دهند و بنابراین عدم توجه به آن می تواند به فروش آتی شرکت آسیب بزند یا توانایی شرکت برای استخدام کارمندان را کاهش دهد که این به نوبه خود بر ارزش شرکت تاثیر می گذارد و باعث می شود سرمایه گذاران در خصوص این مسایل احتیاط کنند. پس، علت این نیست که سرمایه گذاران به طور مستقیم برای شرکتی که «کار خوب می کند» امتیازی قایل باشند. دلیل این است که سایر ذینفعان هم به آن چیزی اهمیت می دهند که برای سهامداران اهمیت دارد. این امر می تواند به درک انگیزه های مدیران برای «سبز شویی» کمک کند. اگر مدیران بتوانند از

طریق «سبز شویی» یا «شست و شوی افکار» سهامداران را قانع کنند که شرکتشان به محیط زیست و مردم اهمیت می دهد، آنگاه فروش و سود بیشتر می شود که به نوبه خود می تواند ارزش سهامدار را افزایش دهد. خود سهامداران ممکن است در خصوص این که سبز شویی یک استراتژی تجاری اخلاقی یا مناسب است، مردد باشند. تصمیم آن ها برای خرید سهام می تواند فقط بر اساس بازده مورد انتظار آن ها و ویژگیهای ریسک شرکت باشد.

برخی مقاله های مروری بینش و پاسخهایی برای این سوال مهم ارائه می کنند: آیا مشارکت در فعالیتهای مرتبط با ESG عملکرد آتی را بهبود می بخشد یا خیر. پروفیسور جرج سرافیم^{۱۳} یکی از چهره های برجسته در این حوزه است. گراوال^{۱۴} و سرافیم (۲۰۲۰) و کریستنسن^{۱۵}، هیل^{۱۶} و لئوز^{۱۷} (۲۰۲۱) نقدهایی بر این مقاله های مروری نوشته اند و می توانند نقطه شروعی برای درک برخی از کارهای انجام شده در این فضا ارائه دهند. مشکل فنی کلیدی این است که پیوند دادن ESG با عملکرد آتی دشوار است زیرا ESG یک اصطلاح گسترده است: ساختارهای متفاوت و موقعیتهای متفاوتی وجود دارد و مسایل خود-انتخابی وجود دارد؛ زیرا بسیاری از موارد افشا داوطلبانه اند. بنابراین پاسخ به این سوال که «آیا اقدام برای افزایش ESG، عملکرد شرکت را بهبود می بخشد؟» این است: «بستگی دارد». «امیدواریم که چنین باشد و می توانیم نمونه هایی از شرکتهای موفق را به شما ارائه دهیم که به کمک آینده نگر، تغییر فرهنگ سازمانی شرکت باعث ایجاد تفاوت شده است.»

ما به عنوان حسابدار، به طور معمول هنگام خواندن این تحقیق کمی احساس ناراحتی می کنیم. چه تعداد از شرکتهای خوب این کار را انجام نمی دهند و حتی در نمونه نیستند؟ انسانها عاشق نوشیدن مشروب، سیگار کشیدن، خوردن هله هوله، مهمانی گرفتن، رانندگی با ماشینهای سریع، رفتن به سرزمینهای دور برای تعطیلات و پوشیدن لباسهای شیک هستند. آیا شرکتهایی که در انجام این فعالیتها به ما کمک می کنند، از جنبه ESG «بد» هستند یا فقط خدماتی که می خواهیم را به ما ارائه می کنند؟ آیا این دولتها نیستند که باید ما را از انجام کارهای بد بازدارند، نه شرکتهای؟ اگر شرکتی کار



منشا اصطلاح ESG از یک

گزارش بسیار تاثیرگذار با عنوان

کسی که اهمیت می دهد برنده می شود

مرتبط کردن بازارهای مالی به دنیای در حال تغییر

آمده باشد که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد

کاهش ریسک شرکت و افزایش ارزش شرکت درآمد بیشتری برای ما ایجاد کند، نکته اصلی را از قلم نینداخته ایم؟ آیا همه ما در مسیر اشتباهی هستیم و سوالهای اشتباه می پرسیم؟ یا حداقل آیا چنین مسیر غیرمستقیمی را برای نجات سیاره مان در پیش گرفته ایم که در طول مسیر غرق در جزییات کم اهمیت می شویم؟

۳- مشکلات کره زمین

می توان به دو مشکل عمده این سیاره اشاره کرد که در نتیجه منافع شخصی انسان ایجاد شده است. احتمال دارد مشکلات بیشتری وجود داشته باشد اما اینها دو موردی هستند که من در موردشان بحث خواهم کرد. اولین مورد، پیامدهای خارجی است. منظور از پیامد خارجی، هزینه غیرمستقیمی است که برای شخص ثالث بدون نقش ایجاد می شود و به صورت تاثیر یک فرد یا فعالیت یک شرکت خود را نشان می دهد. به عنوان مثال، می توان به گازهای گلخانه ای و آلودگی هوا اشاره کرد. خودروها زمانی که ساخته می شوند آلودگی ایجاد می کنند و مصرف کنندگان هنگام رانندگی با خودروها آلودگی ایجاد می کنند. با این حال هزینه آلودگی به طور کامل در بهای خودرو منعکس نمی شود. تاثیر انتشار این گازهای گلخانه ای بر سلامتی انسان بر دوش شرکت های بیمه، بیمارستانها، دولت و جامعه است. همه این تاثیرها مالی نیستند: اگر مردم به دلیل این که نمی توانند درست نفس بکشند زودتر بمیرند، زندگی سختی داشته باشند و بچه ها در مدرسه بدتر عمل کنند چون مواد شیمیایی سمی خورده اند و مغزشان خوب کار نمی کند،

خوب انجام می دهد و سرمایه گذاران به طور مستقیم برای این فعالیتها ارزش قایل می شوند و در نتیجه قیمت سهام افزایش می یابد، این بدان معنا نیست که این سهام بازده آتی کمتری به دست خواهد آورد و نه بازده آتی بالاتر؟ چرا این شرکت می تواند در یک سبد متنوع، مورد خوبی برای سرمایه گذاری باشد؟ آیا شرکتی که به موارد اخلاقی یا محیط زیست اهمیتی نمی دهد، چشم انداز بهتری برای بازگشت سرمایه در آینده ندارد؛ با فرض بر این که سرمایه گذار از قبل می داند که این شرکت آن اصول را رعایت نمی کند؟ یک شرکت باید به طور دقیق چه قدر به ESG پایبند باشد تا در اولویت قرار بگیرد؟ بعید است که یک تلاش نمادین تاثیر زیادی داشته باشد اما یک تلاش بزرگ ممکن است شکست بخورد. در بحث از ریسک ESG، کلمه «ریسک» به طور دقیق به چه معناست؟ آیا منظور ریسک قابل تنوع بخشی است یا غیرقابل تنوع بخشی؟ چرا ریسک قابل تنوع بخشی قیمت گذاری می شود؟ شاید منظور شناخت سرمایه گذار و نقدینگی سهام است و اگر چنین است، چگونه این عوامل بر قیمتها اثر می گذارند؟ برای ما دانش گاهیان همه اینها ابهام و نقص شیرینی دارد. همه ما برای رسیدن به شفافیت سالها مشغول خواهیم بود.

با این وجود، من می خواهم در اینجا مکث کنم و یک قدم به عقب برگردم و سوال زیر را از شما بپرسم. آیا ما واقعا باید بر چگونگی تاثیر پایداری بر ارزش شرکت تمرکز کنیم؟ من فکر می کنم دلیل اصلی گزارشگری پایداری کمک به جامعه و محافظت از کره زمین است. اگر توجه ما فقط بر این باشد که گزارشگری پایداری چگونه می تواند با بهبود عملکرد شرکت،



صفر خالص به معنای

کاهش انتشار گاز گلخانه‌ای

تا حد امکان به صفر است

و هرگونه گاز منتشرشده‌ای که باقی مانده باشد

به وسیله اقیانوسها و جنگلها دوباره از

جو جذب می‌شود

می‌کنم همه گونه‌های دیگر توافق دارند که کره زمین بدون ما وضعیت بهتری خواهد داشت.

مشکل دوم به فاجعه منابع مشترک مربوط می‌شود. بیشتر منابع طبیعی (مانند مناطق ماهیگیری، مراتع، جنگلها، آبهای زیرزمینی و غیره) مصرفی و تجدیدپذیر هستند ولی تا زمانی که با یک نرخ پایدار مصرف شوند. فاجعه منابع مشترک زمانی اتفاق می‌افتد که هر فردی که در جهت منافع خود عمل می‌کند، انگیزه‌ای جهت مصرف بیش از حد منابع داشته باشد. این امر به این دلیل اتفاق می‌افتد که فرد از مصرف بیش از حد سود می‌برد و زمانی که دیگر افراد زیاده‌روی کنند از این موضوع رنج می‌برد، خواه خود او بیش از حد مصرف کند یا خیر. برای مثال، صید ماهی خیلی زیاد از اقیانوس سود ماهی‌گیر را افزایش خواهد داد، اما اگر ماهیها زمان لازم برای تولیدمثل نداشته باشند در آینده ماهی کمتری وجود خواهد داشت. ماهیگیر متوجه می‌شود که مصرف بیش از حد امروز برای آینده مضر است اما اگر او کمتر صید کند ولی سایر ماهیگیران همچنان زیاد مصرف کنند به‌هر حال ضرر خواهد کرد. این مسابقه‌ای به قهقرا است. هر کسی که بیشتر مصرف کند، منابع مشترک کاهش می‌یابد و این برای جامعه و محیط زیست مضر است.

یک گام مهم در حل پیامدهای خارجی و فاجعه منابع مشترک، الزام به اندازه‌گیری قابل اتکا و افشای به‌موقع فعالیتهاست (ر.ک. به دیتز^{۱۸}، اوستروم^{۱۹} و استرن^{۲۰}، ۲۰۰۳). لازمه این امر، ردیابی فعالیتها است (چه تعداد

این منصفانه یا عادلانه نیست. علاوه‌براین، تاثیر انتشار گاز گلخانه‌ای بر گرمای زمین یا تغییرهای آب‌وهوایی حتی غیرمستقیم‌تر است و به شکل آب‌وهوای بسیار نامطلوب، خشکسالیها و سیلها در نقاط دور از محل وقوع آلودگی احساس می‌شود. تغییرات آب‌وهوایی ممکن است بر نسلهای فعلی (نسلی که می‌تواند در خصوص اقدامهای انجام‌شده در حال حاضر رای دهد) اثر کمتری داشته باشد و بر نسلهای آینده (نسلی که نمی‌تواند رای بدهد) تاثیر بیشتر. همین امر را می‌توان در مورد بسته‌بندی پلاستیکی گفت. هزینه جمع‌آوری زباله‌ها را جامعه می‌پردازد و نه شرکتها و زمانی که زباله به رودخانه‌ها و اقیانوسها ریخته می‌شود، ماهیها و دیگر موجودات بی‌گناه هزینه رویکردهای کثیف ما را متحمل می‌شوند. آن‌ها می‌میرند، تنوع زیستی کاهش می‌یابد و به‌نظر می‌رسد که این امر برای ما تنها تا جایی اهمیت دارد که ماهی یا پرنده برای خوردن وجود داشته باشد یا اگر خوراکی نیست، زیبا باشد یا شاید روزی دارویی برای درمان بیماری ما انسانها فراهم کند که این بیماری پیامد سبک زندگی پراسترس ما ناشی از رانندگی با اتومبیلهای سریع، نشستن پشت رایانه و پاسخ‌دادن به پیامهای متنی است. باید پرسید: اگر به همه گونه‌ها حق رای داده می‌شد، آیا آن‌ها رای به حفظ گونه انسان به‌عنوان رهبر جهان می‌دادند یا ما را از این سیاره بیرون می‌کردند؟ من فکر می‌کنم ما می‌توانیم سگها را متقاعد کنیم که به ما رای بدهند، برای قانع‌کردن گربه‌ها باید از بهترین مذاکره‌کننده‌هایمان استفاده کنیم اما به جز آن‌ها، من فکر

کره زمین و جامعه مفید هستند، به هیئت‌مدیره‌های شرکتها اتکا کنیم؟

در یک شرکت معمولی، سهامدارانی وجود دارند که سرمایه‌گذاری می‌کنند و مدیرانی را انتخاب می‌کنند که در جهت منافع آن‌ها عمل کنند. اکثر شرکتهای ایالات متحده در ایالت دلاور ثبت شده‌اند و مدیران به‌طور قانونی ملزم به مراقبت و امانتداری هستند. یک مدیر باید آگاهانه عمل کند و منافع سهامداران را بر منافع خود مقدم بداند. هیئت‌مدیره‌ها به‌طور معمول عملیات روزانه را به مدیرعامل و مدیران اجرایی محول می‌کنند، آن‌ها هم کارکنان را استخدام می‌کنند، کارکنان هم موجودی را از تامین‌کنندگان می‌خرند، محصول را به مشتریان می‌فروشند و در جوامع مکان فیزیکی می‌سازند.

حالا فرض کنید که هیئت‌مدیره تصمیم می‌گیرد تا در فعالیتهای مرتبط با ESG سرمایه‌گذاری کند. اقدامها می‌توانند شامل بهبود شرایط کار برای کارکنان، افزایش آموزش، حصول اطمینان از وجود شرایط کاری عادلانه و منصفانه در زنجیره تامین و تولید محصول به روش سازگار با محیط زیست و بدون نیروی کار اجباری باشد. فرض کنید یک سرمایه‌گذار این اقدامهای ESG را می‌بیند و معتقد است این اقدامها هدر دادن پول است. آیا چنین سرمایه‌گذاری می‌تواند از شرکت شکایت کند و شرکت را از مشارکت در فعالیتهای ESG باز دارد؟ پاسخ منفی است. به دلیل **قاعده قضاوت حرفه‌ای**^{۲۱}. دادگاه طرز فکری که مدیریت هنگام اخذ این تصمیمها داشته را زیر سوال نمی‌برد. آنچه که دادگاهها بررسی می‌کنند این است که مدیران وظایفشان را به‌دقت (یعنی براساس چک‌لیستها) و صادقانه (یعنی رشوه نمی‌گیرند یا درگیر معاملات شخصی نمی‌شوند) انجام می‌دهند یا خیر و بیشتر از آن خود را درگیر نمی‌کنند. اشکالی ندارد که تاجر بدی باشید، تا وقتی که از نظر شما تصمیمتان در زمان تصمیم‌گیری درست بوده است؛ حتی اگر با نگاه به گذشته به‌نظر برسد که تصمیم بسیار ضعیفی بوده است. طبق **قانون شراکت**^{۲۲} ایالات متحده، مدیران کسب‌وکار را به‌نحوی مدیریت می‌کنند که بازگشت سرمایه سهامداران در حداکثر خود باشد. بنابراین، سرمایه‌گذاری در ESG مبتنی بر منفعت‌طلبی آگاهانه است. اگر چه امروز ممکن است سرمایه‌گذاری در فعالیتهای ESG سود فعلی را کاهش دهد

ماهی در یک مکان خاص وجود دارد، چه میزان آب در یک مکان خاص وجود دارد، کیفیت هوا چگونه است). همچنین، شرکتها را ملزم می‌کند تا در مورد آنچه مصرف می‌کنند، آنچه در اتمسفر منتشر می‌کنند و این‌که چگونه اقدامهایشان بر انسانها و موجودات دیگر اثر می‌گذارد، گزارش دهند. اگر شرکتها چنین اطلاعاتی را جمع‌آوری و شروع به اندازه‌گیری کنند، آنگاه افراد در این سازمانها از تاثیر آن آگاه می‌شوند و شروع به مراقبت می‌نمایند. علاوه‌براین، می‌توان به کارمندان براساس معیارهای شناسایی شده پاداش اهدا یا آن‌ها را تنبیه کرد و دیگر ذینفعان (سازمانهای دولتی، وکلا، ناظران) قادر خواهند بود که تعیین کنند آیا شرکتها مسئولانه عمل می‌کنند یا خیر (عدم مصرف بیش از حد یک منبع مشترک یا آلوده‌نکردن بیش از حد). اگر شرکت غیرمسئولانه عمل کند، می‌توانیم شرکت را ملزم به پاسخگویی نماییم و اقدامهایی در این راستا انجام دهیم (اعمال قانون، نگهداری و ضبط وجوه سرمایه‌گذاری شده، عدم خرید محصولاتشان) و بنابراین بر تصمیمهایشان تاثیر بگذاریم. ما به‌عنوان حسابدار، نیاز به درک علم نداریم، اما زمانی که داده‌ها جمع‌آوری می‌شوند، در تلخیص و ثبت آن‌ها بسیار خوب هستیم و حساب‌رسان نیز در تایید و اطمینان بخشی به آن‌ها بسیار خوب هستند. این‌ها همه کارکردهای حیاتی و بسیار مهم هستند. تعریف معیارهای واضح و حسابرسی موارد افشا برای حل پیامدهای خارجی و فاجعه منابع عمومی بسیار حایز اهمیت هستند.

۴- چه کسی قرار است سیاره را نجات دهد؟

هیئت‌مدیره‌ها

آیا می‌توان انتظار داشت شرکتها مشکلات کره زمین را خودشان حل کنند؟ شاید گزارشگری داوطلبانه براساس آنچه شرکتها خودشان مهم می‌پندارند، کافی باشد. شاید بتوانیم از مدیران بخواهیم تا این عوامل را در نظر بگیرند و به مدیران اجرایی ارشد بر اساس این عوامل پاداش بدهند و سپس به وضعیت متعادل برسیم که در آن شرکتها کار درست را انجام بدهند و مسئله انتشار CO2 را حل کنیم، زباله‌های پلاستیکی را کاهش دهیم، رودخانه‌هایمان را تمیز کنیم و به فقرا کمک کنیم. بنابراین، آیا می‌توانیم در اجرای راهبردهایی که برای

با اطمینان به این امر متعهد باشد (حداقل تا آنجایی که به بسیاری از پژوهشگران عیبجوی حسابداری مربوط است).

مدیران دارایی و صندوقهای بازنشستگی

اگر هیئت مدیره نتواند شرکتها را به برداشتن گامهایی تشویق کند که یاریگر جامعه و کره زمین است، اما ارزشی برای سهامداران ایجاد نمی‌کند، شاید در عوض بتوانیم به سهامداران رجوع کنیم و از آنها بخواهیم تا از مدیران تقاضا کنند نسبت به جامعه مسئولانه عمل کنند. هر چه باشد، مالکان سهام مردم هستند و مردم از عواملی غیر از داشتن یک حساب بانکی بزرگ سود می‌برند. مردم به‌طور معمول داشتن هوای تازه برای تنفس و سیاره تمیزتر برای زندگی را ارزشمند می‌دانند. علاوه بر این، مردم در بازار سهام سرمایه‌گذاری می‌کنند تا در هنگام بازنشستگی پول داشته باشند و از زندگی لذت ببرند. اگر شما بر اثر مسمومیت بمیرید یا به دلیل مشکلات سلامتی ناشی از زندگی در محیطی که در نتیجه فعالیت بسیاری از شرکت‌هایی که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اید، کیفیت زندگی پایینی دارد، پول چندان مهم نیست. بنابراین آیا سهامداران می‌توانند به پاکسازی اقدامات شرکتها رای دهند و آیا این مشکل را حل می‌کند؟

پاسخ به این سوال خیلی آسان نیست. در بازارهای سرمایه سطح بالا لایه‌های متعددی از افرادی هستند که به‌طور حرفه‌ای پول را بین انسان‌هایی که آن را فراهم می‌کنند و شرکت‌هایی که در فعالیتها نقش دارند، مدیریت می‌کنند. انسانها به‌طور معمول با سرمایه‌گذاری پول در صندوقهای بازنشستگی یا سپردن آن به مدیران دارایی برای بازنشستگی پس‌انداز می‌کنند. مدیران دارایی هم یا پول را در سهام واقعی سرمایه‌گذاری می‌کنند یا آن را در محصولات سرمایه‌گذاری مانند صندوق ESG قرار می‌دهند که بعد آن هم در سهام سرمایه‌گذاری می‌کند. بنابراین در بسیاری از موارد این مدیر دارایی است و نه سرمایه‌گذار انسانی که باید در مورد مسایل پایداری مطرح‌شده در مجامع سهامداران رای بدهد. براساس قانون شراکت، مدیران دارایی و صندوقهای بازنشستگی موظفند نسبت به سرمایه‌گذاران خود تعهد و صداقت داشته باشند. آیا این واسطه‌ها می‌توانند، با توجه به سطح ریسکی

و حتی به قیمت سهام آسیب بزنند، اما در آینده وقتی همه متوجه شدند که ESG چه منفعتی برای شرکت دارد، سود افزایش خواهد یافت و قیمت سهام بالا خواهد رفت. بنابراین، هیئت مدیره می‌تواند بگوید که اقدامهای ESG را به‌منظور ایجاد «ارزش بلندمدت»^{۳۳} انجام می‌دهد حتی اگر در خفا معتقد نباشند که در سالهای آینده منافع نصیب سهامداران شود. با این حال قاعده قضاوت حرفه‌ای در شرایط فوق‌العاده صادق نیست. برای مثال، هنگامی که یک شرکت پیشنهاد تصاحب دریافت می‌کند، دادگاه از مدیران انتظار دارد تصمیمی را اتخاذ کنند که قیمت فعلی سهام را به حداکثر برساند. منفعت طلبی آگاهانه دیگر ملاک نیست. نمونه اخیر، پیشنهاد تصاحب توییتور توسط ایلان ماسک است. بسیاری از کارمندان نمی‌خواستند که توییتور تصاحب شود زیرا ایلان ماسک اظهار کرد که دورکاری را متوقف و تعداد زیادی از کارمندان را اخراج می‌کند. سایر ذینفعان (مشتریان) نیز می‌توانند توییتور را با مدیران ارشد اجرایی اصلی و ارزشهای شرکتی آنها ترجیح دهند. با این حال، مدیران باید به سهامداران توییتور توصیه کنند که در صورتی پیشنهاد ۴۴ میلیارد دلاری ایلان ماسک را بپذیرند که این پیشنهاد ارزش فعلی شرکت را به‌حداکثر برساند. بیا به صحبت درباره کارکنان را تمام کنیم. ذینفعان چگونه می‌توانند واقعا باور کنند که شرکت از جامعه و محیط زیست مراقبت می‌کند در حالی که مدیران تعهد قانونی دارند که ارزش سهامداران را به‌حداکثر برسانند؟ در زمانهای بسیار مهم به‌طور مثال هنگامی که شرکت در فشار مالی است یا پیشنهاد تصاحب دارد، آیا آنها کمک مالی می‌نمایند؟ تقریباً خنده‌دار است. اقدام‌هایی هست که شرکتها می‌توانند انجام دهند که به‌طور قانونی نشان دهد آنها به سهامداران اهمیت می‌دهند. ایالت‌های مختلف **قانون شرکت‌های سودمند**^{۳۴} را دارند و شرکتها می‌توانند گواهینامه B-Corporation را هم دریافت کنند که شرکتها را ملزم به در نظر گرفتن ذینفعان و اصلاح چارچوب قانونی خود برای در نظر گرفتن ذینفعان می‌کند. به هر حال ساده‌انگارانه است که فکر کنیم با توجه به وضعیت فعلی قانون حاکمیت شرکتی ایالات متحده، شرکتها مسایل پایداری و اجتماعی را خودشان پیاده‌سازی نموده و در اولویت قرار دهند. هیئت مدیره حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند

نهایت امتیاز ESG بالاتری نسبت به شرکتی داشته باشد که در خودروهای الکترونیکی سرمایه‌گذاری می‌کند که ارزش اجتماعی ناچیزی دارد. علاوه بر این، رتبه‌بندیهای ESG هر سه عامل E، S و G را در نظر می‌گیرند و آن‌ها را در یک امتیاز ادغام می‌کنند. موسسه‌های رتبه‌بندی می‌توانند در وزنی که به هر عامل اختصاص می‌دهند، تفاوت داشته باشند و موسسه‌های رتبه‌بندی می‌توانند تفسیر متفاوتی از همان اطلاعات به دست بدهند یا شرکتی که در مورد هیچ‌کدام از ورودیه‌های E، S یا G افشاگری نمی‌کنند، جریمه کنند. بنابراین حتی با یک مجموعه اطلاعات یکسان، شرکتها می‌توانند رتبه‌بندیهای مختلفی را از موسسه‌های رتبه‌بندی دریافت کنند.

شاید باید روی شاخصهای ESG یا ESG ETFs سرمایه‌گذاری کرد؟ متأسفم، این هم کمکی نخواهد کرد. شاخصهای ESG «خطای تعقیب»^{۲۶} دارند چنان‌که شاخص ESG S&P500 شاخص S&P500 را تعقیب می‌کند. بنابراین، ترکیب این شاخصها بسیار شبیه است و اندکی «شیب»^{۲۷} به سمت شرکتی‌هایی دارد که امتیاز ESG بالاتری دارند. ممکن است فکر کنید که این به معنای انتخاب شرکتی‌هایی است که امتیاز خوب دارد، اما این شاخصها براساس وزن صنایع و بعد در داخل صنایع، با امتیاز ESG موزون بر حسب ارزش^{۲۸} انتخاب می‌شوند. بنابراین اکسون^{۲۹} در این شاخصها قرار دارد زیرا بزرگ است و امتیاز ESG تعدیل شده با صنعت نامطلوبی ندارد. این در حالی است که تسلا در این شاخص نیست زیرا امتیاز S (اجتماعی) پایین‌تری نسبت به دیگر شرکت‌های خودروسازی در گروه صنعتی خود دارد. لطفاً قبل از این‌که فرض کنید سرمایه‌گذاری در شاخص ESG، سرمایه‌گذاری در شرکتی‌هایی است که به خوبی عمل می‌کنند، متن را دقیق بخوانید. قرار نیست موسسه‌های رتبه‌بندی ESG سیاره را نجات دهند.

دولت

صفر خالص به معنای «کاهش انتشار گاز گلخانه‌ای تا حد امکان به صفر است، و هرگونه گاز منتشر شده‌ای که باقی مانده باشد به وسیله اقیانوسها و جنگلها دوباره از جو جذب می‌شود».

که سرمایه‌گذار مایل به پذیرش آن است، سهام را براساس ویژگی‌هایی غیر از به‌حداکثر رساندن بازده مورد انتظار انتخاب کنند؟ آیا مدیر دارایی می‌تواند در حمایت از شاخصی که ارزش شرکت را کاهش می‌دهد ولی به جامعه کمک می‌کند، رای دهد؟ پاسخ به‌طور کلی منفی است. قوانین تقدم سهامدار اولی‌تر است و این واسطه‌ها نباید سهام را بر اساس تابع مطلوبیت شخصی خود انتخاب کنند. این واسطه‌ها می‌توانند محصولات سرمایه‌گذاری را که ویژگی‌های خاصی دارند (مثل سهام انرژی سبز)، پیشنهاد بدهند اما تنها در صورتی که این هدف به‌روشنی در اطلاعات بازاریابی بیان شده باشد و سرمایه‌گذاران بدانند که ممکن است یا ریسک کنند یا بازده داشته باشند. این موضوع در خصوص صندوقهای بازنشتی هم صدق می‌کند. در آنجا قانون امنیت درآمد بازنشتی کارکنان^{۳۰} سال ۱۹۴۷ (ERISA) بیان می‌دارد صندوقهای بازنشتی باید مسئولانه عمل کنند و این به معنای تمرکز بر به‌حداکثر رساندن بازده تفسیر شده است - یعنی فقط سرمایه‌گذاری غیرامتیازی مجاز است. بنابراین بعید است که حل مشکل کره زمین به تصمیمهای اتخاذ شده توسط مدیران دارایی یا مدیران صندوقهای بازنشتی محدود شود.

آژانسهای رتبه‌بندی ESG

حال که نمی‌توانیم به مدیران دارایی اتکا کنیم، پس آیا ممکن است سرمایه‌گذار ملزم به سرمایه‌گذاری مستقیم در سهامی باشد که دارای رتبه‌بندی ESG خوبی است؟ متأسفانه بعید است که استفاده از رتبه‌بندی ESG منجر به سرمایه‌گذاری در سهامی شود که منتج به جهانی تمیزتر و عادلانه‌تر با گیاهان و حیوانات شاد شود. بسیاری از موسسه‌های رتبه‌بندی ESG در هنگام رتبه‌بندی سهام بر تقدم سهامداران تمرکز دارند. برای مثال، رتبه‌بندیهای ای اس جی MSCI برای آن طراحی شده اند که به سرمایه‌گذاران در درک «ریسک و فرصتهای ESG و ادغام این عوامل در فرایندهای ساخت و مدیریت پرتفوی» کمک کنند. این هدف بسیار متفاوت از «نجات کره زمین از آلودگی و زباله، توقف جنگها و تشویق صلح جهانی» است. این رتبه‌بندیها به‌طور معمول برای صنایع تنظیم می‌گردد و بنابراین تمیزترین شرکت تولیدکننده نفت می‌تواند در

هدف تعیین شده در توافقنامه پاریس این است که ما انسانها تا سال ۲۰۳۰ یا ۲۰۵۰ به خالص صفر برسیم. دانشمندان این فرض را مطرح می‌کنند که عدم توجه به این فرصت می‌تواند منجر به آسیبهای برگشتناپذیری تا ۶۰ سال آینده گردد (ذوب شدن توده‌های یخ، زیر آب رفتن جزایر، آب‌وهوای بد، از بین رفتن تنوع زیستی و غیره). اگر جامعه می‌خواهد انتشار CO2 را کاهش دهد، شاید راه‌حل کارآمدتر این باشد که دولت قوانینی را اجرا کند تا شرکتها را ملزم به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای نماید و محصولاتی تولید کنند که گازهای گلخانه‌ای منتشر نمی‌کنند. چرا ما باید از شرکتها انتظار داشته باشیم که داوطلبانه در فعالیتهایی شرکت کنند که به نفع جامعه باشد در حالی که همانطور که پیش‌تر گفتیم، براساس قوانین فعلی تعهدهای مشخصی دارند تا ثروت سهامداران را به حداکثر برسانند (به‌عنوان مثال، تقدم سهامداران).

این دیدگاه مطابق با اظهارنظری است که در نیویورک تایمز از میلتن فریدمن در سرمقاله ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۰ چاپ شد و بسیار نقل قول می‌شود: کسب‌وکار یک و تنها یک مسئولیت اجتماعی دارد- استفاده از منابع آن و پرداختن به فعالیتهایی که برای افزایش سود طراحی شده است تا زمانی که در چارچوب قوانین بازی بماند؛ یعنی بدون فریبکاری یا تقلب در رقابت آزاد و عمومی شرکت کند.

چه راه‌حل ساده و واضحی: اگر مردم می‌خواهند انتشار کربن را کاهش و کره زمین را نجات دهند، باید قوانین بازی را طوری تغییر دهیم تا قوانین و مقرراتی معرفی شوند که شرکتها را ملزم به انجام کار درست نماید. این چطور ممکن است؟ مردم به سیاستمدارانی رای خواهند داد که از دیدگاه آنها مبنی بر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای حمایت می‌کنند. سپس سیاستمداران قوانینی را تصویب می‌کنند تا اطمینان حاصل شود که شرکتها کار درست را انجام می‌دهند و سپس دیوانسالاری دولتی مثل سازمان حفاظت از محیط زیست، قوانین بازنگری شده بازی را نظارت و اجرا خواهند کرد.

بسیار خوب، بیا ببینیم چند دقیقه در نقل قول بالا تفکر کنیم و نحوه عملکرد دولت ایالات متحد را بررسی کنیم. سه قوه یا سه رکن در حکومت وجود دارد: ۱- قوه مقننه که از دو حزب سیاسی غالب تشکیل شده است- جمهوری خواهان و

دموکراتها که در خصوص قوانین جدید بحث می‌کنند و رای می‌دهند. ۲- قوه قضاییه که در ایالات متحد نظام قضایی است (به‌عنوان مثال، دادگاه منطقه‌ای ایالات متحد، دادگاه تجدیدنظر منطقه‌ای و در راس، دیوان عالی ایالات متحد) که قوانین تصویب شده توسط گنجره را تفسیر می‌کند. و ۳- قوه مجریه که متشکل از رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و کابینه است (۱۵ مشاور که ریاست اداره‌های دولتی مختلف را برعهده دارند). اداره‌های دولتی بسیار بیشتری وجود دارد و مدیران ارشد توسط رئیس جمهور منصوب می‌شوند (به‌عنوان مثال، سازمان بورس و اوراق بهادار، سازمان غذا و دارو، سازمان امور مالیاتی، سازمان حفاظت از محیط زیست، وزارت کار). اداره‌های دولتی قوانین را پیاده‌سازی و اجرا می‌کنند و نظارت می‌کنند که آیا شرکتها از قوانین پیروی می‌کنند یا خیر. با این حال اداره‌های دولتی نمی‌توانند قوانین جدیدی وضع کنند. قدرتی که هر یک از این قوه‌ها دارند، در کشورهای مختلف متفاوت است اما در ایالات متحد اعتقاد بر این است که سیستم در صورتی کار خواهد کرد که قدرت به‌طور بهینه تخصیص داده شود. سیاستمداران در مورد یک قانون تصمیم می‌گیرند و قانون به‌وسیله اداره‌ها اجرا می‌شود و نظام قضایی قوانین را به‌صورت موردی تفسیر و اعمال می‌کند. اگر قوانین را رعایت نکنید به دادگاه بی‌طرف می‌روید و ممکن است قوانین به‌صورت شفاف‌تر توسط قاضی تفسیر شوند یا ممکن است مجازات شوید و به دلیل نقض قانون ملزم به پرداخت خسارت شوید.

اکنون که افرادی که آشنایی کمتری با سیستم دولتی ایالات متحده دارند، درک پایه‌ای از «قوانین بازی» به‌دست آورده‌اند، اجازه دهید به عقب برگردیم و این سوال را مطرح کنیم: «سیستم ایالات متحده چقدر در اجرای تغییرها کارآمد است؟» شاید شهروندان ایالات متحد حاضر در اتاق می‌خندند. بنیان‌گذاران ایالات متحده در واقع می‌خواستند ایجاد تغییرها را دشوار کنند به‌طوری که اگر یک رئیس جمهور سرکش (برای مثال، حامی انگلیس) به‌قدرت رسید، دوره سختی برای بازگرداندن ایالات متحد به حاکمیت انگلیسیها داشته باشد و تغییر قوانین و تبدیل شدن به دیکتاتور دشوار باشد. با این حال، هزینه این سوپاپ اطمینان این است که تصویب هر



ارائه افشاگری پایداری برای

سرمایه‌گذاران و متمرکز بودن

بر اهمیت مالی

باعث می‌شود که گزارش پایداری

نادیده گرفته شود

باشند و بر این باور باشند که از محدوده اختیارات داده شده به کمیسیون بورس و اوراق بهادار فراتر می‌رود، می‌توانند دیوانسالاری را به دادگاه بکشانند و از دادگاه‌ها بخواهند که قانونی بودن الزامهای جدید را تعیین کند. برای مثال، شخصی می‌تواند استدلال کند که افشای کربن به مأموریت کمیسیون بورس و اوراق بهادار در حمایت از سرمایه‌گذاران مرتبط نیست و بنابراین خارج از محدوده آن است. بنابراین، کمیسیون بورس و اوراق بهادار اگر بخواهد این تغییر را ایجاد کند باید اجماع ایجاد کند و ایجاد اجماع زمان می‌برد. از طرف دیگر، سیاستمداران می‌توانند به این تغییر، رای منفی دهند؛ حتی اگر تغییر ایجاد شده باشد. علاوه بر این، سیاستمداران افرادی را انتخاب می‌کنند که در پستهای اداری بالا قرار دارند، بنابراین به محض این که دولت تغییر می‌کند، تمرکز اداره‌ها نیز تغییر می‌کند. بنابراین، حتی اگر اکثریت رای‌دهندگان در آمریکا تصمیم بگیرند که نوع دوستانه رفتار کنند و به سیاستمدارانی رای دهند که تغییرهایی را اجرا کنند که برای رای‌دهنده هزینه‌بر باشد، ایجاد این تغییرها از طریق سیستم دشوار و زمان‌بر است. بنابراین، جای سوال است که فرض کنیم قوانین بازی را می‌توان به راحتی تغییر داد؛ به گونه‌ای که شرکتها انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند، محصولات خود را قابل بازیافت کنند، استخراج معادن را متوقف کنند و غیره؛ به‌ویژه حال که کمتر از ده سال دیگر به ۲۰۳۰ مانده و ۲۰۵۰ کم‌تر از ۳۰ سال با ما فاصله دارد.

نوع قانون مرتبط با عدالت اجتماعی در ایالات متحده بسیار دشوار و زمان‌بر است، به عنوان مثال، انگلستان با قانون لغو برده‌داری در سال ۱۸۰۷ برده‌داری را غیرقانونی اعلام کرد و طی ۳۰ سال، بردگی لغو شد (۱۸۳۳). در مقابل، اولین قانون ضد برده‌داری در ایالات متحده، قانون لغو تدریجی پنسیلوانیا در سال ۱۷۸۰ بود، اما ۸۰ سال بیشتر طول کشید تا ایالات متحده برده‌داری را غیرقانونی اعلام کند و ضمیمه سیزدهم قانونی که برده‌داری را منسوخ کرده بود، در سال ۱۸۶۵ ارائه شد، یعنی ۳۰ سال کامل بعد از انگلستان. برای یک برده، سی سال یک عمر است. زمان تفاوت ایجاد می‌کند. هیچ یک از ما برای مدت طولانی اینجا نیستیم. ضمیمه نوزدهم که به زنان حق رای می‌داد در سال ۱۸۷۸ به کنگره ارائه و در سال ۱۹۲۰ به قانون تبدیل شد. ۴۰ سال طول کشید تا زنان بتوانند رای بدهند که خیلی سریع نیست.

علاوه بر این، از آنجا که انسانهای متولد در آمریکا به ایده آزادی فردی اعتقاد دارند، نظام سیاسی در اغلب موارد قدرت اداره‌های دولتی را ضعیف‌تر از قدرت این اداره‌ها در کشورهای دیگر کرده است. به عنوان مثال، هنگامی که یک اداره دولتی مانند کمیسیون بورس و اوراق بهادار می‌خواهد موارد الزامی افشا را تغییر دهد (برای مثال، انتشار کربن)، باید بازخورد زیادی در مورد این تغییر از مردم دریافت کند (یعنی آن را در معرض اظهار نظر عموم قرار دهد). چرا آن‌ها نیاز به دریافت بازخورد دارند؟ اگر مردم اجرای افشای جدید را دوست نداشته

نگرانی دیگر این است که در آنچه که از میلتون نقل قول شد، فرض بر آن است که بازیگران نمی‌توانند بر قوانین بازی تاثیر بگذارند. با این حال، این موضوع لزوماً صادق نیست. شرکت‌های بزرگ به‌طور معمول پول زیادی دارند، و مدیرانی که به‌نفع سهامداران عمل می‌کنند، می‌توانند مسئولانه وقت خود را صرف سرمایه‌گذاری در تلاش‌های لابیگری برای اجتناب از قوانینی کنند که به سود آسیب می‌رسانند. **کلوپ سیرا**^{۳۱} می‌خواهد به‌دلیل آثار گسترده زیست‌محیطی و بهداشتی آلودگی کامیونها برای جوامع فقیری که در نزدیکی انبارهای بزرگ زندگی می‌کنند، ساخت این انبارها را متوقف کند. با این حال، اگر دولتهای محلی ببینند که وجود انبارها در حوزه اختیاراتشان مزیتی دارد و باعث می‌شود بتوان از شرکتها پول بیشتری گرفت، نگرانیهای باشگاه سیرا لزوماً نتیجه‌بخش نخواهد بود. ائتلافی به رهبری **مرکز ایمنی غذایی**^{۳۲} - شامل سازمان حفاظت از پرندگان آمریکا^{۳۳}، شبکه اقدام آفت‌کشها^{۳۴}، و گروه‌های زنبورداری و گرده‌افشانی دادخواستی را تنظیم کردند و از سازمان حفاظت از محیط‌زیست خواستند تا اجازه فروش بذرهایی اصلاح‌شده ژنتیکی که در لایه بیرونی‌شان پوششی از آفت‌کشها دارند را متوقف کند چون حشرات را می‌کشد، جمعیت پرندگان کاهش پیدا می‌کند و به‌طور کلی ایده بدی است. پاسخ این بود: «هیچ کاری نمی‌توان کرد». شرکت‌های بزرگ وکلای باهوشی دارند که می‌توانند عوامل دولتی که دست‌مزد کمتری دریافت می‌کنند را فریب دهند و سیستمی را به‌نفع خود ایجاد کنند. علاوه‌براین، در ایالات متحده، قانونی وجود دارد که شرکتها می‌توانند به سیاستمداران کمک مالی کنند. قانونی کردن فساد. آیا شرکتها به نامزدهای سیاسی که سیاستهایی سازگار با منافع شرکت دارند، پول اهدا می‌کنند، یا شرکتها بر سیاستهای اتخاذ‌شده توسط سیاستمداران تاثیر می‌گذارند؟ بسیاری از شرکت‌های بزرگ آمریکایی به‌هر دو حزب پول اهدا می‌کنند که نشان می‌دهد آن‌ها برای نفوذ سیاسی پول پرداخت می‌کنند. گروه‌های ذینفع خاص نیز نفوذ نامشروعی در نظام سیاسی دارند و می‌توانند برای رفع نیازهای شرکت‌های دارویی، شرکت‌های بیمه و غیره لابی کنند. یک رای‌دهنده وقت کافی برای لابی‌کردن ندارد و بنابراین قوانینی را می‌توان تصویب

کرد که با هدف ایجاد جامعه‌ای برابرتر و شادتر وضع نشده‌اند. به‌طور خلاصه، دولت در تئوری می‌تواند «قوانین بازی» را به‌گونه‌ای تغییر دهد که شرکتها مجبور به رفتار مسئولانه شوند. در واقع، مثالهای زیادی وجود دارد که در آن‌ها دولتها قوانینی مانند ایجاد پارک‌های ملی، غیرقانونی کردن تبعیض در محیط کار، الزام به استانداردهای ایمنی در محصولات و برچسب‌گذاری محصولات را تغییر داده‌اند. با این حال، با توجه به بررسی‌های فراوان و تعادل سیستم سیاسی، دیوانسالاری ضعیف، توانایی استفاده از سیستم دادگاهی برای مبارزه با اجرای قانون، قانون‌گریزی، رای‌دهندگانی که به‌نفع خود عمل می‌کنند نه به‌نفع نسلهای آینده یا کره زمین و توانایی شرکتها برای تاثیرگذاری بر نظام سیاسی به‌نفع خود، کمی خوش‌بینانه به‌نظر می‌رسد؛ اگر فرض کنیم که تا سال ۲۰۳۰ یا حتی ۲۰۵۰، دولت آمریکا مسئولیت ملزم‌کردن شرکتها به تغییر محسوس روشهای کسب‌وکار در جهت بهبود پایداری کل کره زمین را برعهده بگیرد.

حسابداران و استانداردارگذاران

این ما را به گروه‌هایی می‌رساند - آیا ما حسابداران می‌توانیم سیاره را نجات دهیم؟ همه ما می‌دانیم که مردم به چیزهایی که اندازه‌گیری می‌شوند، اهمیت می‌دهند. بدون اندازه‌گیری، دشوار است که بدانیم چه چیزی را بهبود دهیم یا چگونه انگیزه‌هایی برای بهبود یا مجازات برای عدم‌پیشرفت ایجاد کنیم. اگر ما (رشته حسابداری) می‌خواهیم در پاکسازی اقدام‌های شرکتها و عملکرد پایدار آن‌ها نقش داشته باشیم، گام‌های مهمی وجود دارد که باید درنظر گرفته شوند. ما باید انتخاب کنیم (۱) مخاطبان گزارش پایداری چه کسانی هستند؟ پس از تصمیم‌گیری در این باره، آنگاه (۲) چه چیزی باید اندازه‌گیری و افشا شود و کجا؛ و (۳) گزارش پایداری باید داوطلبانه باشد یا اجباری و چه کسی قوانین را اجرا خواهد کرد؟ به‌طور کلی تعداد کمی نهاد استانداردارگذار در فضای پایداری وجود دارد و هرکدام به شیوه متفاوتی به سوالهای (۱)، (۲) و (۳) پاسخ می‌دهند.

اولین تصمیم درباره مخاطب است. آیا استانداردهای گزارش‌دهی برای همه ذینفعان (مشتریان، کارکنان،

اهمیت پویا را راه پنهانی برای واداشتن شرکتها به گزارش در مورد اهمیت تاثیر بدانید، در حالی که فقط ملزم به ارائه گزارش درباره اهمیت مالی هستند. دوره زمانی مبهم است، به نوعی مانند مفهوم ارزش بلندمدت است.

بعد از آن که کاربران گزارش پایداری را شناسایی کردیم، می توانیم به سمت سوال (۲) حرکت کنیم و تعیین کنیم که چه چیزی را باید اندازه گیری کنیم. اینجا است که استانداردگذارانی مانند هیئت استانداردهای حسابداری پایداری^{۳۸} (SASB)، صنعتی را که شرکت در آن فعالیت می کند و مسایل زیست محیطی، اجتماعی و راهبری مهم برای آن صنعت را در نظر می گیرند. به عنوان مثال، یکی از مسایل مهم برای شرکت های داروسازی، ایمنی محصول و اثربخشی دارو است، در حالی که برای شرکت های فناوری بیشتر مسایل حریم خصوصی مهم است و تولیدکننده به زنجیره تامین خود و استفاده از نیروی کار کودکان توجه دارد. همه صنایع می توانند نگران رفاه کارمندان و رد پای کربنی باشند، اما به احتمال اهمیت نسبی آن ها متفاوت است.

در نهایت برای سوال (۳)، استانداردگذار چقدر قدرت دارد؟ در این فضا، اکثر استانداردها داوطلبانه هستند و بنابراین ممکن است به دو دلیل احتمال پذیرش آن ها کم باشد (۱) شرکت سیستم های اندازه گیری داده های مورد نیاز را ندارد (به عنوان مثال، نمی داند تامین کنندگان انرژی الکتریکی خود را از کجا تامین می کنند و این که آیا از زغال سنگ تامین می شود یا خورشید) و (۲) شرکت این سنج را افشا نمی کند زیرا باعث می شود تصویر نامطلوبی از آن ها ایجاد شود (به عنوان مثال، دعاوی حقوقی تبعیض، نقض های امنیتی و کشف کودکان کار). جنبه دیگر قدرت، لزوم اطمینان بخشی است. آیا هیچ کدام از اعداد به گونه ای حسابرسی شده اند که بتوان به آن ها اعتماد کرد؟ ممکن است دامنه حسابرسیها محدود باشد و بنابراین خیلی قابل اعتماد نباشند یا ممکن است جامع باشند و بنابراین بتوان به آن ها اعتماد کرد. چه کسی این اطمینان بخشی را ارائه می دهد (تخصص آن ها چیست)؟ استانداردهای اطمینان بخشی برای مسایل مرتبط با پایداری داوطلبانه و در حال تکامل هستند و از این رو، وقتی صحبت از پایایی است، پیچیدگی کار بیشتر می شود. در نهایت آیا استانداردهای

قانون گذاران، جامعه و غیره) است یا برای سرمایه گذاران (یعنی تقدم سهامداران)؟ این منجر به مفاهیم اهمیت مالی^{۳۴}، اهمیت تاثیر^{۳۵}، اهمیت مضاعف^{۳۶} و اهمیت پویا^{۳۷} می شود. اهمیت مالی ارائه اطلاعاتی است که برای سرمایه گذاران دارای ارزش است. اهمیت مالی به هزینه هایی اشاره داد که شرکت متحمل می شود تا پیامدهای زیست محیطی خود را کاهش دهد و همچنین افشای خطرهای بالقوه ای که ممکن است در اثر تغییرهای زیست محیطی با آن مواجه شود. شرکت می تواند «فرصتها» - سودهایی - را که می تواند از انجام برخی اقدامهای زیست محیطی به دست آورد، افشا کند.

اهمیت تاثیر بر ارائه افشاگریهای مرتبط با ذینفعان متمرکز است که درباره تاثیر شرکت بر محیط زیست، اقتصاد و جامعه می گوید. مفهوم اهمیت مضاعف، ترکیب اهمیت مالی با اهمیت تاثیر است و به افشای پایداری اشاره دارد که در رابطه با سرمایه گذاران است اما به افشاگری تاثیر شرکت بر محیط زیست یا تاثیر زیست محیطی یا جامعه بر شرکت هم می پردازد که مالی نیستند اما به ذینفعان مربوط می شوند. به عنوان مثال، مشتریان می توانند به خرید محصولاتی علاقه مند شوند که رد پای کربن زیادی ایجاد نمی کنند، از کودکان کار استفاده نمی کنند و مسایل مربوط به حریم خصوصی را نقض نمی کنند. در مقابل، سرمایه گذاران می توانند نسبت به این مسایل بی تفاوت باشند و فقط به فکر حداکثر کردن سود و ارزش شرکت باشند.

ممکن است با خود فکر کنید: اما اگر شرکت رد پای کربن زیادی داشته باشد، از کودکان کار استفاده کند و مسایل حریم خصوصی را نقض کند، آنگاه وقتی مشتریان از این مسایل باخبر شوند، تمایل کمتری به خرید محصول خواهند داشت (که به فروش آسیب می زند)، و ممکن است از آن ها شکایت شود (که به سود لطمه می زند). بنابراین، حتی اگر سرمایه گذاران بی تفاوت باشند، باید به این موضوعها اهمیت بدهند؛ زیرا وقتی ذینفعان از این موضوعها مطلع شوند، این مسایل به اهمیت مالی مربوط می شود. این مفهوم اهمیت پویا است، جایی که موضوعی که دارای اهمیت مالی نیست می تواند در طول زمان اهمیت مالی پیدا کنند، زیرا مردم از موضوع مطلع می شوند و توجهشان به آن جلب می شود. می توانید مفهوم

و **اوراق بهادار** را داریم^{۴۴} (SEC) که استانداردهای مرتبط با افشای کربن را پیشنهاد کرده است. قالب این استانداردها مشابه استانداردهای الزام شده توسط TCFD هستند. اگر این قوانین تصویب شوند (و جدول زمانی نامشخص باشد) آنگاه قابل اجرا خواهند بود.

برای روشن شدن تفاوت بین تمرکز بر ذینفعان در مقابل تمرکز بر سهامداران و موارد افشایی که ارائه خواهد شد، یک تولیدکننده نوشابه مانند کوکاکولا را در نظر بگیرید. یکی از مسایل زیست محیطی مهم برای این شرکت، بازیافت بطریهای پلاستیکی است. از منظر اهمیت مالی، ما انتظار داریم کوکاکولا بگوید که چه مبلغی را برای خدمات بازیافت هزینه می کند، چه تعداد بطری بازیافت می شود، به واسطه استفاده از مواد قابل بازیافت به جای مواد جدید چه هزینه اضافی را متحمل می شود، آیا دعوی قضایی هست که آن ها را مجبور کند هزینه پاکسازی را بپردازند و غیره. با این حال، این موارد افشا فاقد مهمترین اطلاعاتی هستند که ذینفعان از نظر دیدگاه اهمیت مضاعف می خواهند بدانند. از دیدگاه اهمیت زیست محیطی و اجتماعی می خواهیم بدانیم چه تعداد بطری بازیافت نمی شود و چه تعداد به رودخانه ها، دریاچه ها و اقیانوسها ریخته می شوند. کوکاکولا برای جلوگیری از آسیب رساندن این بطریها به محیط زیست و تحت تاثیر قرار دادن تنوع زیستی چه اقدامی انجام می دهد؟ علاوه بر این، در کشورهای فقیری که امکانات بازیافت ندارند چگونه کوکاکولا در مناطقی که بازیافت وجود ندارد چه می کند؟ آیا آن ها حامی قانونی هستند که در تلاش برای کاهش استفاده از پلاستیک است یا مخالف آن؟ به نظر می رسد این سوالات بسیار مهم تر هستند تا تعداد بطریهایی که پتانسیل بازیافت شدن را دارند یا تصویری از یک سازمان مردم نهاد که با یک قایق پلاستیکیها را از رودخانه ها جمع می کند.

اگر استانداردگذاران فقط بر اهمیت مالی تمرکز کنند، ممکن است به نوعی وضعیت «Catch-22» برسیم. اهمیت مالی می تواند یک وضعیت متناقض ایجاد کند. فرض کنید بیرسیم: «آیا ذینفعان علاقه دارند که تعداد پلاستیکیهای ریخته شده در رودخانه را بدانند؟» اگر پاسخ خیر است، گزارش پایداری اطلاعات را افشا نمی کند. اگر پاسخ بله بود، چنانچه

پایداری برای شرکتها باید اجباری باشد یا اختیاری؟ برای قابل مقایسه بودن و قابل اطمینان بودن لازم است که این استانداردها اجباری شوند. در حالی که شاید برای پذیرش سیاسی و عملی کردن برخی کارها، اختیاری بودن بهتر باشد. در حال حاضر پذیرش برای همه نهادهای استانداردگذار، اختیاری است. از جمله استانداردگذارانی که دیدگاه سهامداران را در نظر می گیرند، **ابتکار گزارشگری جهانی** (GRI) است. GRI در طیفی از مسایل راهبری، اجتماعی و زیست محیطی به سمت استانداردهای صنعت-محور می رود - این ها گسترده ترین، و جامع ترین استانداردها هستند و روی آن ها فکر بسیار شده است. به علاوه، **پروژه افشا کربن** (CDP) را داریم که به شرکتها یک پرسشنامه می دهد تا تکمیل کنند و از این طریق جزئیات رد پای کربن آن ها را تعیین می کنند. بسیاری از شرکتها این نظرسنجی را به صورت عمومی منتشر نمی کنند. **استانداردهای گزارشگری پایداری اروپا**^{۴۵} (ESRC) اتحادیه اروپا که به تازگی تشکیل شده است دیدگاه اهمیت سهامدار و مضاعف را دارد. این استانداردها با سرعت بالایی (نسبت به سرعتی که در آمریکا مشاهده می کنیم) در حال پیشرفت هستند و قابل اجرا خواهند بود.

از بین استانداردهایی که با در نظر گرفتن سرمایه گذاران نوشته شده اند (به عنوان مثال، دیدگاه تقدم سهامدار)، کارگروه ویژه برای موارد **افشا مالی مرتبط با آب و هوا**^{۴۶} (TCDF) را داریم. شرکتها سنجه هایی را در مورد انتشار کربن و تاثیر افزایش دو درجه سلسیوسی دمای زمین بر فعالیتهای خود ارائه می کنند. SASB سنجه هایی متمرکز بر صنعت درباره دولت، جامعه و محیط زیست ارائه می کند. در حال حاضر SASB با **هیئت استانداردهای بین المللی پایداری**^{۴۷} (ISSB) ادغام شده است. هدف ISSB ارائه یک نقطه شروع جهانی جامع از استانداردهای افشا در رابطه با پایداری است که به سرمایه گذاران و دیگر فعالان بازار اطلاعاتی در خصوص خطر ها و فرصتهای مرتبط با پایداری شرکت ارائه می کند تا در تصمیم گیری به آن ها کمک کند. به نظر می رسد استانداردهای ISSB بر اساس چارچوب SASB و TCFD ارائه شده اند. ISSB می تواند استانداردهای بالقوه قابل اجرایی داشته باشد زیرا تحت قلمرو IFRS هستند. همچنین، **کمیسیون بورس**

به طوری که هر محصول فروخته شده شامل برچسب انتشار CO2 باشد. این روش می تواند برای مشتریان بسیار مهم باشد. آیا سرمایه گذاران به این دلیل که این اطلاعات به مسایل مالی مربوط می شوند، متقاضی آن خواهند بود؟ این احتمال کمتر به نظر می رسد؛ زیرا چنین اطلاعاتی می تواند منجر به افزایش یا کاهش ارزش شرکت شود یا تاثیری بر آن نداشته باشد. نکته این است که ذینفعان فراتر از سرمایه گذاران خواهان اطلاعاتی در مورد آثار خارجی و تراژدی مشکلات مشترک هستند، که طبق تعریف، موقعیتهایی هستند که شرکت هزینه های عمل خود را متقبل نمی شود. این هزینه ها بر جامعه و محیط زیست تحمیل می شود، پس این ها به طور دقیق شرایطی هستند که ربطی به مسایل مالی ندارند. اگر چنین بود، به احتمال تا به حال در سیستم گزارشگری مالی گزارش می شد.

برزیلو^{۴۷}، شافر^{۴۸} و اسلون^{۴۹} (۲۰۲۳) دریافتند که انتشار گزارشهای پایداری تاثیری بر بازده سهام ندارد. شواهد آنها نشان می دهد که سرمایه گذاران این اطلاعات را از نظر مالی با اهمیت نمی دانند. آیا باید از این نتیجه شگفت زده شویم؟ اگر شرکتها این گزارشها را به ذینفعانی مانند مشتریان و کارمندان ارائه می دهند، خیر. آیا این گزارشها می توانند حاوی اطلاعاتی باشند که در نهایت ممکن است از نظر مالی اهمیت پیدا کنند اما در حال حاضر طبق پیش بینی سرمایه گذاران اهمیتی ندارند؟ بله، این احتمال وجود دارد زیرا تاثیر قیمت برابر است با تاثیر مالی ضرب در احتمال. با این حال، سرمایه گذاران تنها کسانی نیستند که تحت تاثیر کاری که یک شرکت انجام می دهد، قرار می گیرند. پول تنها معیار سنجش کیفیت زندگی نیست. همه ما می دانیم که افراد برای احساس امنیت، داشتن غذای کافی و زندگی در آرامش به مقدار مشخصی پول نیاز دارند. با این حال، در یک نقطه، رابطه بین پول و شادی ثابت است. گزارش پایداری بر پول و سود متمرکز نیست. ما، به عنوان حسابدار، باید طرز فکر خود را تغییر دهیم و هنگام بررسی آثار زیست محیطی و اجتماعی، سیستمهای اندازه گیری مختلف را در نظر بگیریم.

۵- نتیجه گیری

به طور خلاصه، هزینه های پردازش اطلاعات باعث می شوند

استانداردهای اعمال شده در گزارش پایداری بر سرمایه گذاران متمرکز باشد (به عنوان مثال، استانداردهای SASB یا ISSB)، سوال بعدی این است که «آیا این افشا از نظر مالی با اهمیت است؟» اگر به این دلیل که از نظر سرمایه گذاران این افشا اهمیت مالی ندارد، جواب نه باشد، در این صورت اطلاعات افشا نمی شود حتی اگر این اطلاعات به ذینفعانی مانند افرادی که ماهی می گیرند یا مشتریانی که به کیفیت آب اهمیت می دهند، مرتبط باشد. چگونه ممکن است این اطلاعات از نظر مالی مهم نباشد؟ اگر شرکت مجبور نباشد هزینه ای برای پیامدهای زیست محیطی خود پردازد، زیرا هیچکس ردیابی نمی کند که بطریهای چه کسی در رودخانه پرتاب می شود، یا دولت آنقدر بی نظم است که نمی تواند اقدامی انجام دهد، در این صورت ایجاد این آثار خارجی (ریخته شدن بطریها در رودخانه) عواقب مالی برای شرکت نخواهد داشت.

بنابراین، براساس علاقه ذینفعان، پاسخ مثبت یا منفی شما بی اهمیت است؛ زیرا زمانی که اهمیت مالی به عنوان یک ویژگی برای تعیین افشاگری یا عدم افشاگری استفاده شود، این اطلاعات دیگر حایز اهمیت نخواهند بود. می توان از نقطه نظر اهمیت پویا استدلال کرد: اگر شرکت این اطلاعات را افشا کند، ممکن است برخی از مشتریانی که به ماهی و آب تمیز اهمیت می دهند، خرید محصول را متوقف کنند و آن وقت اهمیت مالی پیدا کند. با این حال، اگر شرکت هرگز پیامدهای زیست محیطی را فاش نکند، به طوری که مشتری هرگز متوجه موضوع نشود، این اطلاعات هرگز بر فروش تاثیر نمی گذارند و بنابراین از نظر مالی اهمیتی نخواهد داشت. یک مدیر باید چه کار کند؟

بنابراین، ارائه افشاگری پایداری برای سرمایه گذاران و متمرکز بودن بر اهمیت مالی، باعث می شود که گزارش پایداری نادیده گرفته شود. این گزارشها برای مشتریان، کارمندان، سازمانهای نظارتی، قانون گذاران و سایر ذینفعان است. به عنوان مثال، به احتمال بسیار زیاد مشتریان می خواهند بدانند در تولید یک محصول چه مقدار کربن منتشر می شود. به این منظور، پروفیسور باب کاپلان^{۴۵} و کارتیک رامانا^{۴۶} (کاپلان و رامانا، ۲۰۲۱) رویکرد E-Liability را توسعه دادند که در آن انتشار کربن می تواند در سراسر زنجیره تامین ردیابی شود

هنگامی که مصرف‌کننده برای خرید چیزی تصمیم‌گیری می‌کند، در انتخاب خود در مورد پایداری محدود باشد. سرمایه‌گذاران هم هنگامی که برای سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری می‌کنند، در نشان دادن اولویت‌های خود برای پایداری محدود هستند. مقررات دولت هم به نوبه خود به دلیل ضعف‌های سیستم سیاسی، در پایداری محدود است. از سوی دیگر ما مربیان حسابداری، متخصصان حسابداری و حساب‌برسان، مهارت‌های اندازه‌گیری و افشا را داریم و این مهارت‌ها اطمینان بخشی را فراهم می‌آورد. ما به عنوان دانشگاهیان حوزه حسابداری تاثیر افشا و قواعد مختلف اندازه‌گیری را درک می‌کنیم. همه این‌ها بدین معنی است که فرصتی برای تاثیرگذاری بر گزارشگری پایداری وجود دارد زیرا هنوز در مراحل اولیه است. این مرحله مشابه روزهای اولیه گزارشگری مالی در دهه ۱۹۲۰ است. در آن زمان قوانین وضع نشده بودند و اختلاف نظر زیادی در مورد سیستم‌های اندازه‌گیری وجود داشت. در مورد گزارش پایداری نیز همینطور است: هنوز در مورد بهترین راه برای اندازه‌گیری و گزارش انتشار گازهای گلخانه‌ای، بازیافت و سنجش عدالت و مشارکت اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. بسیاری از این متغیرها را نمی‌توان و نباید با واحد پولی اندازه‌گیری کرد، اما این بدان معنا نیست که نباید سعی کنیم برای اندازه‌گیری این متغیرها راه‌هایی پیدا کنیم و آن را بهتر انجام دهیم.

داستان‌سرای و روایت همیشه برای انسان مهم بوده است. این امر ما را از سایر حیوانات متمایز می‌کند، راهی برای ارتباط ما با یکدیگر، درک ناشناخته‌ها و کمک به ما در پیوند با یکدیگر است. موضوع تقدم سهامدار یک داستان است، یک باور بسیار محبوب و قوی است، اما مبتنی بر هیچ حقیقت بنیادی نیست. در دهه ۱۹۰۰، زمانی که شرکتها تاسیس شدند، دولت دستور داد که باید برای جامعه کار کنند؛ در طول زمان، قوانین و مقررات بیش از پیش به سمت دیدگاه تقدم سهامداران حرکت کرد. من فکر می‌کنم مهم است که بدانیم ما حسابداران مفاهیم سود و حقوق صاحبان سهام را توسعه داده‌ایم و بنابراین تا حدودی در قبال وضعیت جهان مسئولیت داریم. ما این مفاهیم را ایجاد کردیم که همه را روی کسب درآمد برای خود متمرکز کنیم و اکنون باید داستان جدیدی بسازیم. ما باید این مفاهیم را گسترش دهیم تا ذینفعان را فراتر از سرمایه‌گذاران و

آثار شرکت را فراتر از آثار پولی در نظر بگیریم.

ما به عنوان حسابدار، قرار نیست در جبهه جنگ زیست‌محیطی باشیم. مهم نیست که شما معتقدید شرکتها باید زباله‌های خود را پاکسازی کنند یا خیر، یا این که معتقدید انسانها در تغییرهای اقلیمی نقش دارند یا خیر. قضاوت در مورد آنچه در جریان است، مهم نیست. نقش ما اندازه‌گیری است. قدرت ما به عنوان محقق این است که تاثیر اندازه‌گیری بر انگیزه‌ها را درک می‌کنیم، نقاط قوت و ضعف افشای داوطلبانه و اجباری را درک می‌کنیم، روشهای مختلف افشای اطلاعات، نقش هزینه‌های پردازش اطلاعات، تاثیر انگیزشی تعیین اهداف، نقش حساب‌برسان، و چگونگی تعریف کیفیت را می‌دانیم. به علاوه، ما با ایده‌هایی مانند چگونگی تعریف مرزهای یک شرکت و نحوه ادغام اطلاعات سروکار داریم. مردم تجمیع عناصر مختلف موجود در صورتهای مالی را غیرممکن می‌دانستند. چگونه می‌توانیم ارزش موجودی کالا که به بهای تمام‌شده اندازه‌گیری شده است را با حسابهای دریافتنی که به خالص ارزش فروش اندازه‌گیری می‌شود، جمع کنیم؟ همین مسایل تجمیع در گزارش پایداری نیز وجود دارد. شاید اینها مشکلات دشواری باشند، اما این چیزی است که مطالعه این موضوعات را سرگرم‌کننده می‌کند. اگر ما گزارش‌دهی پایداری را بپذیریم و در تشویق دیدگاه ذینفعان نقش ایفا کنیم، چیزهای زیادی برای ارائه داریم.

نمونه‌هایی از سوالهای پژوهشی که می‌توانیم بررسی کنیم، موارد زیر هستند. در شرکت‌هایی که معیارهای پایداری را گزارش می‌کنند، این معیارها در طول زمان تا چه حد قابل مقایسه هستند، و با هم‌تایان خود تا چه حد قابل مقایسه هستند؟ آیا برای ارزیابی یک شرکت در زمینه پایداری، راه‌های بهتری از رتبه‌بندی ESG وجود دارد؟ چگونه این کار را انجام دهیم؟ آیا می‌توانیم معیارهای سبزشویی را توسعه دهیم تا بتوانیم کیفیت موارد افشا را مقایسه کنیم؟ آیا این معیارها برای پیش‌بینی اقدام‌های زیست‌محیطی آینده مفید هستند؟ ویژگی‌های مدیریت چگونه بر گزارش پایداری تاثیر می‌گذارد؟ آیا تنوع در شرکتها تفاوت مالی ایجاد می‌کند و آیا تاثیر اجتماعی دارد؟ چگونه می‌توان معیارهای پایداری را در پاداشهای انگیزشی گنجانده؟ اگر گنجانده شدند، چگونه

- 18- Dietz
- 19- Ostrom
- 20- Stern
- 21- The Business Judgment Rule
- 22- Corporate Law
- 23- Longrun Value
- 24- Benefit Corporation Legislation
- 25- The Employee Retirement Income Security Act (ERISA)
- 26- Tracking Error
- 27- Tilt
- 28- Value-weighted ESG Score
- 29- Exxon
- 30- Sierra Club
- 31- The Center for Food Safety
- 32- American Bird Conservancy
- 33- Pesticide Action Network
- 34- Financial Materiality
- 35- Impact Materiality
- 36- Double Materiality
- 37- Dynamic Materiality
- 38- Sustainability Accounting Standards Board (SASB)
- 39- Global Reporting Initiative (GRI)
- 40- Carbon Disclosure Project (CDP)
- 41- European Sustainability Reporting Standards (ESRS)
- 42- Task force for Climate-related Financial Disclosures (TCFD)
- 43- International Sustainability Standards Board (ISSB)
- 44- The Securities and Exchange Commission (SEC)
- 45- Bob Kaplan
- 46- Karthik Ramanna
- 47- Burzillo
- 48- Schaffer
- 49- Sloan
- 50- Brundtland

منبع:

• Dechow M. Patricia (2023) **Understanding the Sustainability Reporting Landscape and Research Opportunities in Accounting**, THE ACCOUNTING REVIEW, Vol. 98, No. 5 September 2023 pp. 481– 493

می‌توانیم موفقیت را اندازه‌گیری کنیم؟ در خصوص حسابرسی موارد افشا چگونه؟ کی تفاوت ایجاد می‌شود؟ آیا پاسخ، وابسته به بافت است؟ به‌طور خاص‌تر، چگونه می‌توانیم معیارهای بهتر و قابل‌مقایسه‌تری در مورد انتشار گازهای گلخانه‌ای به‌دست آوریم؟ بهترین راه برای افشای این معیارها چیست، به‌گونه‌ای که برای ذینفعان معنادار باشد؟ ما باید فراتر از انگیزه پژوهشی خود حرکت کنیم که در درجه اول آگاه‌نمودن سرمایه‌گذاران است.

شاید حسابداران کسانی نباشند که ابزار جدیدی اختراع کنند و میلیون‌ها نسخه از آن بفروشند. نقش ما اندازه‌گیری ارزش فروش و بهای آن ابزار است. نقشی که ما می‌توانیم در آینده به استقبالش برویم این است که به مردم بفهمانیم حین ساخت این ابزار چقدر دی‌اکسید کربن تولید شده‌است، چگونه مواد اولیه مورد استفاده در این ابزار بر تنوع زیستی تأثیر می‌گذارد، چگونه استفاده از این ابزار بر محیط‌زیست یا جامعه تأثیر می‌گذارد، و آیا می‌توانیم این ابزار را از بین ببریم و همه اجزای آن را دوباره مورد استفاده قرار دهیم یا خیر. ارائه این اطلاعات به ما کمک خواهد کرد تا تأثیر کامل این ابزار بر جهان را بهتر درک کنیم و امیدواریم این مسیر به گرفتن تصمیم‌های بهتر برای سیاره زمین منجر شود.



پانوشتها:

- 1- Trickle-down Economics
- 2- Brundtland
- 3 Sustainable Development Goals (SDG)
- 4- People
- 5- Planet
- 6- Prosperity
- 7- Peace
- 8- Partnership
- 9- Goal Setting Theory
- 10- Locke
- 11- Latham
- 12- Woke Washing:
- 13- George Serafeim
- 14- Grewal
- 15- Christensen
- 16- Hail
- 17- Leuz